

رخ‌نگه داشته‌ایم!



چه زمینه‌های مهارت دارد و کتابی را انتخاب بکند که بتواند از پس ترجمه‌اش بر بیاید. در این صورت، ناشر هم می‌تواند به او اعتماد بکند. یک مشکل دیگر، قانون کپی‌رایت است. این نگاه رقابتی در بازار نشر، واقعاً فشنگ نیست؛ این که مثلاً ناگهان صد تا کتاب با هم چاپ بشوند! معضل دیگر، وجود یکسری ممیزی‌ها و بررسی محتوایی است که به نظرم بیش از حد سختگیرانه است. به نظرم باید طوری جابجفتند که در حیطه فرهنگی اجازه داشته باشیم آداب و رسوم آن کشور را پیاده بکنیم. نباید متن ما حذف و بی‌مفهوم بشود. الان انجمن‌های صنفی متعددی وجود دارد. خیلی خوب است که انجمن‌های صنفی بیابند و در جلسه‌های مختلف شرکت بکنند. قطعاً آن‌جا رییس جلسه با صبر و حوصله به مشکلات مترجمان گوش می‌دهد و راهکارهای مختلفی پیش پای‌شان می‌گذارد. حتی مترجم‌های جوان می‌توانند از تجربه مترجم‌های باسابقه استفاده کنند.

به نظر تان وجود حق کپی‌رایت، که ایران از آن بر خودار نیست، چه کمکی به پیشرفت و کیفیت ترجمه در کشور ما می‌کند؟

وجود کپی‌رایت باعث می‌شود یک نشر مستثنا و تک بشود. الان فروش یک اثر بین چند نشر تقسیم می‌شود اما اگر کپی‌رایت داشته باشیم، یک نشر با توجه به سیاست‌گذاری‌های قیمت می‌تواند عرصه را متعلق به خودش بکند. این طرح می‌تواند از نظر اقتصادی و شناخته‌شدن نشر عالی باشد. در حالی که نبود کپی‌رایت باعث شده ناشران ضعیف‌تر که اتفاقاً کار خوب ارائه می‌کنند، دیده نشوند، چون نشرهای قوی‌تر همان کار را انجام می‌دهند. به نظرم هر کسی باید اجازه داشته باشد یک کتاب را متعلق به خودش بکند. البته بعضی‌ها هم می‌گویند خیلی خوب است و ما دوست داریم با مترجمان دیگر رقابت بکنیم، ولی من فکر می‌کنم هر مترجمی می‌تواند امضای مخصوص به خودش را داشته باشد.

آیا با ترجمه یک اثر توسط چند مترجم موافقید یا فکر می‌کنید بهتر است اثری که قبلاً ترجمه شده، دیگر ترجمه نشود؟

سوال خوبی پرسیدید. ببینید، سایت آمازون هر ساله یکسری از بهترین کتاب‌ها را به صورت خلاصه ارائه می‌دهد و شما می‌توانید آنها را ترجمه بکنید. مثلاً کتاب‌هایی که از سوی نشر نفیر به ما پیشنهاد شد، ما تکراری ترجمه نکردیم. کتاب اصلی وجود دارد و ما به خودمان اجازه ندادیم همان کتاب را دوباره ترجمه بکنیم، ولی چون جزو بهترین رمان‌های معروف دنیاست، آقای میرزائیان خلاصه آن کتاب‌ها را به ما سپردند تا ترجمه بکنیم. به نظرم هیچ اشکالی ندارد اما خودم این را نمی‌پسندم کتابی را که مترجم دیگری ترجمه کرده، دوباره ترجمه کنم.

چه کتابی را دوست داشتید ترجمه بکنید اما هرگز سراغش نرفتید؟

کتاب‌های پائولو کوئلیو را خیلی دوست دارم و دلم می‌خواست ترجمه می‌کردم.

چرا هیچ‌وقت برای ترجمه آثار این نویسنده اقدام نکرده‌اید؟

چون کتاب‌هایش قبلاً ترجمه شده‌اند، ولی اگر به صورت خلاصه در سایت ببینم، دوست دارم دوباره ترجمه‌شان بکنم.

گویا به تازگی رمان «به وقت رهایی» با ترجمه شما در نشر نفیر چاپ شده. از این کتاب بگویید.

بله، نویسنده این رمان، یک خانم آمریکایی است که در کتابش می‌گوید همه مسأله در زندگی با فقدان رویه‌رو هستیم. دو خانواده در کتاب هستند که هر کدام از اعضای خانواده، از نوجوان تا پدر و مادر، یک فقدان در زندگی‌شان داشته‌اند. فقدان‌های خانواده به نوعی با هم ارتباط پیدا کرده و به شکل جالبی از این چالش عبور کرده‌اند. هر کس این کتاب را بخواند، بی‌تردید خودش را در آن پیدا خواهد کرد.

در پایان اگر نکته ناگفته‌ای دارید، بفرمایید.

کاش انجمن‌های پیش‌تری برای مترجم‌ها تشکیل بشود تا بتوان ارتباط‌های مستقیم با آنها گرفت. مثلاً کاش در شهرستان‌ها هم مترجم‌ها گرد همایی داشته باشند و راحت‌تر با مقامات بالاتر ارتباط بگیرند و مشکلات‌شان را مطرح بکنند. مثلاً شاید در حوزه ترجمه کتاب‌های کودک، مسائلی باشد که من در جریان نباشم. پس چه بهتر که همه در جریان این چارچوب قرار بگیرند. یک نکته دیگر این که گاهی مترجمانی می‌بینم که به من می‌گویند «ما چهار تا کلاس مکالمه رفته‌ایم و الان دیگر می‌توانیم کتاب فلسفه هم ترجمه بکنیم»؛ نه، اصلاً چنین چیزی نیست. ترجمه کار ساده‌ای نیست. حتی بهترین مترجم‌ها نباید مدعی باشند که بهترین مترجم‌اند یا علامه دهر هستند، چون انسان همیشه در حال یادگیری است و باید خودش را به‌روز نگاه دارد. در نهایت آرزوی من این است که مترجم‌های تازه‌کار بتوانند اثر زیبا و ماندگاری برای خودشان خلق بکنند.

زبان اصلی را که در بازار هست، می‌گرفتم و به تنهایی ترجمه می‌کردم. بعد ناشران مختلفی را جست‌وجو و به آنها مراجعه کردم. آن ناشران از من تست و نمونه کار می‌گرفتند؛ خیلی جاها مراد کردند که البته این اتفاق را ضعف خودم یا کارم نمی‌دانم، چون با بر خورد به مسیرهای شکست، توانستم مسیر درست را پیدا بکنم.

اولین بار با کدام ناشر و ترجمه چه کتابی وارد این حیطه شدید؟

اولین بار نشر «نوبین» بود که به من اعتماد کرد و با ترجمه کتاب «ما آواره‌ایم» اثر مالاله یوسف‌زی، کارم را شروع کردم.

ترجمه این کتاب برایتان دشوار بود؟

خب من تا آن لحظه تجربه ترجمه کتاب نداشتم. متوجه شدم در ترجمه کتاب، باید به خیلی از فاکتورها دقت بکنم. مثلاً نباید فقط به مباحثی که در دانشگاه خوانده‌ام اکتفا کنم. باید به فنون ترجمه دقت بکنم یا اطلاعاتم را همیشه به‌روز نگاه دارم، چون به نظرم مترجم، رابط بین دو دنیای فرهنگی متفاوت است. شما باید به بهترین نحو ممکن، آداب و رسوم یک کشور دیگر را به کشور خودتان معرفی کنید و بالعکس. بنابراین همه کتاب‌هایی که در طول زندگی‌تان خوانده‌اید، پارامترهایی می‌شوند تا بفهمید بر چه ژانری مسلط‌تر و بهتری‌تر باشید. شاید در روان‌شناسی بیش‌تر کتاب خوانده باشید یا مثلاً رمان زیاد خوانده باشید. این‌ها کمک می‌کند تا مترجم خودش را بهتر بشناسد.

اغلب کتاب‌هایی که تا امروز ترجمه کرده‌اید، در حوزه ادبیات داستانی بوده‌اند، ولی شروع کار تان با ترجمه یک زندگی‌نامه بوده! بیشتر دوست دارید با چه موضوعی کتاب ترجمه بکنید؟

بیشتر دوست دارم در حوزه موفقیت و مسائل زنان ترجمه بکنم. همیشه نویسنده کتاب‌هایی که ترجمه می‌کنم، خانم‌ها هستند، به جز کتاب «ماندن یا ترک کردن» اثر آلن دوباتن که روان‌شناسی است. وقتی می‌بینم زنان موفق هستند یا حرف تازه‌ای برای گفتن دارند، دوست دارم به دیگران معرفی بشوند تا همه بفهمند که آدم نباید در هیچ زمینه‌ای شکست بخورد و اگر بخواهد، می‌تواند موفق باشد.

به نظر تان اصلی‌ترین دغدغه و مشکل مترجمان چیست؟

این که بتوانند ناشر خوبی پیدا کنند و به آنها اعتماد بشود، از چالش‌های مهم ماست. البته این‌ها پیش‌زمینه دارد و من قصد ندارم یک‌طرفه قضاوت کنم، یعنی ناشر هم باید مطمئن باشد کار را به چه کسی می‌سپارد. بنابراین مترجم باید اول خودش را بشناسد که در

انتشار چند ترجمه دست ناشران نیست. دولت حمایت نمی‌کند، چون عضو کنوانسیون برن نیستیم، ولی کاش خود ما ناشران به یکدیگر احترام بگذاریم تا این مسئله تبدیل به یک عمل حرفه‌ای بشود.

در پایان اگر نقدی بر عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد و وضعیت نشر در کشور دارید، بفرمایید.

اولین نقدی که به ارشاد دارم، سانسور است. متأسفانه سانسور فضای کتاب را به خفقان می‌کشد. وقتی یک مترجم یا نویسنده مجبور بشود کلامش و حس و حالش را در لفافه بیان یا حذف کند، کیفیت و روح اثر را می‌گیرد. تازگی‌ها حتی کلمات خیلی ساده و کوچک را هم سانسور می‌کنند. به نظرم سخت‌گیری‌ها هم کمی بیش‌تر شده و طبیعتاً خوانندگان هم نمی‌توانند با کتاب ارتباط بهتری بگیرند. علاوه بر این، وزارت فرهنگ از یکسری ناشران خاص، خرید می‌کند. اگر حمایت از طرف وزارتخانه بدون تبعیض و عادلانه وجود داشت و دولت، سالانه بودجه بیش‌تری برای خرید کتاب از همه ناشران اختصاص می‌داد، قطعاً ادامه کار برای همه هموارتر می‌شد.

صبورا جلالی:

مترجم رابط بین دو دنیای فرهنگی متفاوت است

صبورا جلالی متولد ۱۳۶۲ در رشته آموزش زبان انگلیسی تحصیل کرده و گرچه با توجه به رشته تحصیلی‌اش باید معلم می‌شد، به دلیل علاقه به مترجمی، قدم در مسیر ترجمه گذاشت. او می‌گوید آن قدر که ترجمه را دوست دارد، به آموزش علاقه ندارد. جلالی برای ورود به این عرصه، تلاش فراوان کرده و حتی بارها برای مترجمی تست داده و رد شده اما ناامید نشده است. این مترجم، تاکنون کتاب‌های متعدد و موفق ترجمه و منتشر کرده که پنج مورد از ترجمه‌هایش در همکاری با انتشارات نفیر بوده است. تازه‌ترین کتاب او با عنوان «به وقت رهایی» نیز توسط نشر نفیر چاپ و روانه بازار نشر شده است.

در پروسه ورود به عرصه مترجمی، با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟

در ابتدا حتی فکر کردن به این که می‌خواهم مترجم بشوم، برایم خیلی سخت بود. از خودم می‌پرسیدم یعنی ممکن است؟ الان یک ذهنیتی جا افتاده که می‌گویند «محیط ترجمه حالت مافیای دارد و فقط یک عده می‌توانند وارد آن بشوند»؛ من این ذهنیت را کاملاً رد می‌کنم، چون خودم بدون پارتی و حمایت وارد کار ترجمه شدم. اوایل کتاب‌های